دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۵
EISSN: 2717-2368 ISSN: 2676-7716
مقالهٔ پژوهشی

خوانش فوکویی شخصیت‌ها در رمان ابومسلم خراسانی از جرجی زیدان

عسگر بابازاده اقدم[۱]

چکیده

رمان‌های تاریخی جرجی زیدان، به‌ویژه رمان «ابومسلم خراسانی»، بستری گفتمانی برای بازنمایی مناسبات قدرت در قالب روایت ادبی فراهم می‌کنند. مسألهٔ این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری قدرت و تأثیر آن بر شخصیت‌پردازی ابومسلم در این رمان است. اهمیت این پژوهش در آن است که با نگاهی گفتمانی، رمان تاریخی را نه‌صرفاً بازتاب تاریخ؛ بلکه عرصه‌ای برای تولید، بازتولید و حذف سوژه‌های سیاسی می‌داند. این مقاله با روش تحلیل کیفی و رویکرد تحلیل گفتمان، و با اتّکا به نظریهٔ قدرت میشل فوکو انجام شده است. فوکو قدرت را نه‌تنها در ساختارهای حکومتی؛ بلکه در گفتمان‌های پنهان و نهادینه‌شده در زبان و روایت می‌بیند. او برخلاف الگوی رایجی که مارکسیست‌ها و فمنیست‌های متقدم از قدرت ارائه داده بودند، قدرت را در چیزی می‌داند که مولّد است و رخدادها و شکل‌های جدیدی از رفتار را به‌بار می‌آورد و آزادی افراد را محدود نکرده و آنان را دربند نمی‌کند. در این راستا، شخصیت ابومسلم خراسانی به‌عنوان عاملی تاریخی و اسطوره‌ای در بستر گفتمان‌هایی چون مقاومت، مشروعیت‌بخشی، سرکوب و نظم سیاسی بازنمایی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که زیدان با به‌کارگیری عناصر روایت تاریخی و زبان ادبی، ابومسلم را به‌صورت سوژه‌ای دوگانه تصویر می‌کند: از یک سو، نمایندهٔ گفتمان مقاومت و قهرمان توده‌ها و از سوی دیگر، عنصری تهدیدآمیز برای نظم نوپای خلافت عباسی. این دوگانگی باعث می‌شود که شخصیت ابومسلم در طول روایت، هم به‌عنوان عامل تحول گفتمانی عمل کند و هم قربانی حذف گفتمانی گردد. همچنین روابط میان شخصیت‌ها، ازجمله ابومسلم و خلفای عباسی، بر محور تعاملات قدرت و بازتولید سلسله‌مراتب سیاسی شکل می‌گیرند. زبان روایت به‌عنوان ابزار اعمال و تداوم قدرت عمل می‌کند و به‌طور نظام‌مند شخصیت‌ها را درون چهارچوب‌های گفتمانی تثبیت یا حذف می‌کند. در مجموع، شخصیت‌پردازی در این رمان بازتابی صِرف از تاریخ نیست؛ بلکه ساختاری پیچیده از مناسبات قدرت و شکل‌گیری سوژه در متن گفتمان‌های ایدئولوژیک است.

کلیدواژه‌ها: جرجی زیدان، ابومسلم خراسانی، فوکو، گفتمان قدرت، شخصیت‌پردازی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲۴ doi 10.22034/alr.2026.881

۱. دانشیار زبان وادبیات عربی دانشگاه علوم ومعارف قرآن کریم، قم، ایران. babazadeh@quran.ac.ir

شیوه استناد به این مقاله: بابازاده اقدم، عسگر، (بهار و تابستان ۱۴۰۵)، «خوانش فوکویی شخصیت‌ها در رمان ابومسلم خراسانی از جرجی زیدان»، **جستارهای ادب عربی**، ش ۷، ص ۷۵ تا ۹۷.

❁ مقدمه

ادبیات داستانی تاریخی در جهان عرب، به‌ویژه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نقش حیاتی در شـکل‌دهی به هویت فرهنگی و تاریخی جوامع عرب‌زبان ایفا کرده اسـت. در این راستا، جرجی زیدان، نویسـنده و مورخ لبنانی تبـار، با مجموعه رمان‌هـای تاریخی خود نه‌تنها به بازسـازی وقایع صدر اسلام پرداخته؛ بلکه ازطریقِ این آثار گفتمانی خاص از تاریخ، سیاسـت، دین و قدرت را به خوانندگان عرب منتقل کرده است. یکی از برجسته‌ترین این آثار، رمان «ابومسلم خراسانی» است؛ اثری که در بستر رویدادهای انقلاب عباسی نوشـته شده و شخصیت محوری آن، ابومسلم، نقشی پیچیده و چندوجهی ایفا می‌کند.

باوجود پژوهش‌های متعددی که دربارهٔ محتوای تاریخی، سبک، روایت و ساختار داستانی آثار زیدان انجام شده است، کمتر به جنبه‌های گفتمانی و قدرت‌محور شخصیت‌پردازی در این آثار، آن هم براسـاسِ نظریه‌های مدرن، مانند نظریهٔ قدرت و گفتمان میشـل فوکو پرداخته شده است. از دیدگاه فوکو، قدرت نه‌تنها در نهادهای سیاسی متمرکز نیست؛ بلکه در گفتمان‌ها، دانش‌ها و روابط بین سوژه‌ها نیز جاری است. ازاین‌رو، بازنمایی یک شـخصیت تاریخی در متن ادبی می‌تواند حامل گفتمان‌هایی از مشروعیت، مقاومت، سلطه و حذف باشد. مسألهٔ اصلی این پژوهش آن است که در رمان ابومسلم خراسانی، شـخصیت‌پردازی نه‌صرفاً به‌عنوان یک روایت‌سازی تاریخی یا داستانی؛ بلکه به‌عنوان ابزاری بـرای بازتولید و به چالش کشیدنِ گفتمان‌های قـدرت عمل می‌کند. در این بستر، توجه به سوژه‌سـازی در رمان ابومسـلم خراسـانی، ارتباط میان قدرت و روایت، و همچنین نقش زبـان در تثبیت یا تخریب جایـگاه شـخصیت‌ها، از مهم‌ترین جنبه‌هایی اسـت که پژوهش حاضر درپیِ تحلیل آن است. این مسأله در شـرایطی اهمیت می‌یابد که رمان‌های تاریخی زیدان در مقطع شـکل‌گیری هویت مدرن عربی و پیدایش ملی‌گرایی عربی نوشته شـده‌اند. این دوره، زمانی است که تاریخ و داستان‌نویسـی به عرصه‌ای برای منازعه گفتمان‌های سیاسی، دینی و اجتماعی تبدیل شده اسـت و زیدان در این اثر خود می‌کوشـد تا با به‌تصویر کشیدن چهره‌های تاریخی، به شـکل‌گیری گفتمان‌های جدید کمک کند. بنابرایـن، بررسی اقدامات و اسـتراتژی‌های زیدان در شخصیت‌پردازی و چگونگی تعامل او با گفتمان‌های قدرت در این آثار، می‌تواند درک عمیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در فضایی که هویت مدرن عربی در آن شکل می‌گرفت، ارائه دهد. ازاین‌رو تلاش خواهد شد به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. شخصیت ابومسلم خراسانی در رمان جرجی زیدان چگونه براساسِ گفتمان قدرت و سوژگی بازنمایی می‌شود؟

۲. چه سازوکارهایی از قدرت در روند شخصیت‌پردازی این رمان قابل شناسایی‌اند؟

۳. چگونه می‌توان تحلیل شخصیت‌ها و مناسبت آن‌ها را با مفاهیم فوکویی، همچون دانش، قدرت، انضباط و حذف گفتمانی توضیح داد؟

پیشینهٔ تحقیق

با رصد منابع و بانک‌ها اطلاعاتی تحقیق، آثاری در رابطه با موضوع گفتار حاضر به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، ازجمله:

۱. طاهر، سامی، (۲۰۱۷م)، «التصور السیاسی فی روایات جرجی زیدان»، مجلهٔ آداب المستنصریه که در آن نویسنده به بررسی تصویر نظام سیاسی در رمان‌های زیدان می‌پردازد؛ اما فاقد چهارچوب نظری مشخص درزمینهٔ قدرت است.

۲. بابازاده اقدم، عسگر و همکاران، (۱۳۹۱)، «شخصیت‌پردازی زن در رمان‌ها تاریخی جرجی زیدان»، مجلهٔ نقد ادب معاصر عربی که در آن نویسنده، شخصیت‌های زنانهٔ داستان‌ها زیدان را برمبنای عناصر داستان‌نویسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۳. نوابخش، مهرداد و فاروق کریمی، (۱۳۸۸)، «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو» در مجله مطالعات سیاسی، که در آن نویسندگان، ضمن تحلیل نظریهٔ فوکو به این نکته اشاره کرده‌اند که تعریف فوکو از قدرت می‌تواند کمک حال جامعه‌شناسی باشد و در نظریه‌های جامع شناختی مورد بازکاوی قرار گیرد.

۴. دربارهٔ کاربرد نظریهٔ قدرت و گفتمان فوکو، در برخی رمان‌ها هم کارهایی انجام شده است، ازقبیلِ «بررسی شخصیت‌پردازی رمان علی مائده داعش براساس نظریهٔ قدرت و گفتمان فوکو»، از زینب فهی تفرشی و رجاء ابوعلی، (۱۴۰۴)، که رمان بررسی‌شده در آن، با رمان این متفاوت است.

هر چند نمونه‌های متعددی برای پیشینه‌های این نوع پژوهش وجود دارد، اما ذکر همهٔ آن‌ها از مجال گفتار حاضر خارج است؛ بنابراین جنبهٔ نوآوری این مقاله را می‌توان در این دانست که رمان ابومسلم خراسانی به‌عنوان یکی از رمان‌های شخصیت‌محور و حادثه‌محور مشهور زیدان، با تکیه بر نظریهٔ قدرت و گفتمان فوکو تحلیل شده است و سازوکارهای قدرت و سوژه‌سازی در

شخصیت‌پردازی آن واکاوی می‌شود.

۱. چهارچوب نظری تحقیق

۱-۱. نظریهٔ قدرت در اندیشهٔ میشل فوکو

میشـل فوکو، فیلسـوف و تاریخ‌دان معاصـر فرانسـوی، یکی از متفکـران کلیـدی در حوزهٔ پساساختارگرایی به حسـاب می‌آید و برداشـت او از مقولهٔ قدرت، نقطهٔ عطفی در علوم انسانی به شمار می‌رود.

یکی از جدی‌تریـن و مجادله‌برانگیزتریـن منازعات فـکری در حوزهٔ نظریه‌های سیاسی، بحث پیرامون مفهوم قدرت در دیدگاه متفکرانی نظیر میشل فوکو است. قدرت در نگرش فوکو، قبل از هر چیز مولّد و سازنده است؛ به این معنا که او قدرت را ابزاری در مالکیت دولت می‌داند که برای تحلیل نظم اجتماعی مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد. فوکو به بررسی جزئیات اعمـال اجتماعی علاقه‌مند بود و بر این باور بود که قدرت متکثّر اسـت و از یک مرکز سیاسی واحد اجرا نمی‌شود؛ بلکه از مکان‌ها و نقاط بی‌شمـاری اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر، تحت قدرت حاکمیت، الـگویی فراگیر و واحد وجود ندارد (نوابخش و کریمـی، ۱۳۸۸، ص۵۱). در اکثر آثار فوکو، اسـتفاده از اصطلاح قدرت به یک دیدگاه انتقادی نسـبت‌به کردارهای اجتماعی دلالت دارد. او به نقش زندگی روزمره، نهادها و تعاملات انسانی در شکل‌دهی به سـاختارهای قدرت توجه می‌کند و این باور را مطرح می‌سازد که قدرت نه‌تنها در سـطوح کلان سیاسی؛ بلکه در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی وجود دارد. بدین ترتیب، مفهوم قدرت در تفکر فوکو به یک مفهوم پیچیده و چندبعدی تبدیل می‌شود که نقش آن در روابط اجتماعی و ساختارهای فرهنگی قابل‌تأمل و چالش‌برانگیز است.

برخلاف دیدگاه کلاسیک که قدرت را مفهومی متمرکز، سلسله‌مراتبی و سرکوب‌گر تلقی می‌کند، فوکو قدرت را به‌عنوان یک پدیدهٔ شـبکه‌ای، تولیدی و غیرمتمرکز تحلیل می‌داند. در اندیشهٔ فوکو، قدرت نه یک دارایی است و نه یک نهاد؛ بلکه رابطه‌ای پویا اسـت که بین افراد، نهادها، زبان‌ها و ساختارهای اجتماعی جاری است. او قدرت را به‌صورت رابطه‌ای استراتژیک می‌بیند که افراد را به گونه‌ای خاص هدایت، شـکل‌دهی و کنترل می‌کند. به باور او، قدرت در همه‌جا حاضر است؛ زیرا از همه‌جا برمی‌خیزد و به‌صورت مداوم در تعاملات و ارتباطات انسـانی شکل می‌گیرد. این رویکرد

او به قدرت، تعریف‌ها و شیوه‌های پیشین را به چالش می‌کشـد و بر اهمیت بررسی اشکال مختلف قدرت در زندگی روزمره، نهادها و گفتمان‌های اجتماعی تأکید می‌کند. ازاین‌رو، قدرت در نظریهٔ فوکو به‌عنوان یک فرایند پیچیده و چندوجهی مطرح می‌شود که می‌تواند بر رفتار، اندیشه و هویت افراد تأثیر بگذارد (Foucault,1971,p21).

در رمان‌های تاریخی نیز، آنچه به‌عنوان تاریخ یا واقعیت بازنمایی می‌شود، نوعی بازتولید گفتمان قدرت است. گفتمان در اندیشـهٔ فوکو فراتر از گفتار یا زبان صرف اسـت. گفتمان‌ها، سیستم‌های زبانی و معرفتی هسـتند که در درون آن‌ها معانی شـکل می‌گیرند، هویت‌ها تولید می‌شوند و روابط قدرت تثبیت می‌گردد. ویژگی‌های گفتمان در اندیشـهٔ فوکو تعیین‌کنندهٔ آن چیزی است که می‌توان گفت، دانسـت یا فهمید و درحقیقت، نقش ابزار قـدرت را ایفا می‌کند و ازطریـقِ نهادها، آموزش، رسانه، روایت تاریخی و ادبیات بازتولید می‌شـود. در تحلیل رمان، می‌توان به شناسایی گفتمان‌های حاکم بر روایت پرداخت. برای مثال، گفتمان‌هایی همچون گفتمـان مشروعیت، گفتمان مقاومت و گفتمان اسلامی یا خلافتی می‌توانند موردِ بررسی قرار گیرند که در این میان، کدام شخصیت‌ها در این گفتمان‌ها تثبیت یا حذف می‌شوند.

۱-۲. انواع قدرت در نظریهٔ فوکو

به‌طور روشن باید گفت که رابطهٔ بین قدرت و دانش، جزو مسائل محوری نظریهٔ فوکو است. این مثلث قدرت، دانش و گفتمان، زمینهٔ اصلی روش‌شـناسی فوکو است که در آن، این مفاهیم به‌عنوان مفاهیم میانجی بین سطح خرد، مانند کنش‌های فردی، و سطح کلان، مانند سیستم‌های اجتماعی عمل می‌کنند (دریفوس ورابینو، ۱۳۷۶، ص ۳۵۳).

با در نظر داشتن توصیف قواعد گفتمانی که مولّد گزاره‌ها هستند و هم‌زمان در گزاره‌ها ساکن‌اند، اکنون قدرت دارای ویژگی دوگانه‌ای است: قدرت هم مولّد فرد است و هم فرد بار قدرت را به دوش می‌کشـد. به‌عبارتی، قدرت تنها زمانی وجود خواهد داشـت که فرد دسـت به کنش بزند و در این فرایند، هم خود را به‌عنـوان یک سوژه درک کند و هـم در تعاملات اجتماعی خود، سـازوکارهای قدرت را مجسم نماید. این دیدگاه نشان‌دهندهٔ این است که قدرت و دانش نمی‌توانند به‌طور جدا از یکدیگر وجود داشته باشند و هرکدام به‌طور بنیادینی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، برای درک عمیق‌تر از وضعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، لازم است که به این تعاملات و روابط دقت شود

و تأثیر آن‌ها بر هویت فردی و جمعی تحلیل شـود. در این راستا، فوکو می‌آموزد که بررسی گفتمان‌ها و قدرت در زندگی روزمره می‌تواند درک بهتری از نحوهٔ شـکل‌گیری دوسویهٔ قدرت و دانش در جوامع ارائه دهد (حاجلی، ۱۳۹۵، ص۷۶). انواع متعددی از قدرت در نظریهٔ فوکو شناسایی شده‌اند:

قدرت حاکمیتی: قدرت سنتی که در قرون وسطی و تا دوران کلاسیک رایج بود و شامل مجازات، ممنوعیت و اعمال قدرت آشکار ازسوی شاه یا حاکم است؛

قدرت انضباطی: قدرتی کـه از قرن ۱۸ بـه بعد ظهور یافـت و مبتنی بـر نظارت، طبقه‌بندی، نرمال‌سازی و کنترل از درون اسـت. این نوع قدرت در نهادهایی چون مدرسه، پادگان، بیمارستان و زندان به کار می‌رود و ابزار آن شـامل جدول‌بندی، برنامه‌ریزی، اندازه‌گیری و مشـاهده است. در ادبیات نیز شخصیت‌هایی هسـتند که تحت انضباط گفتمان قرار می‌گیرند، آموزش می‌بینند، کنترل می‌شوند یا دگرگون می‌گردند؛

زیسـت قدرت: در آثار متأخر فوکو، به‌ویژه در دورهٔ تحلیل‌هایش از دولت مدرن، او از مفهومی به‌نام زیست قدرت یاد می‌کند. این نوع قدرت بر تن، بدن، بهداشـت، تولید مثل، جمعیت و بقای نوع بشر تمرکز دارد. هدف آن، نه کشتن یا حذف؛ بلکه اداره و بهره‌برداری از زندگی است.

۱-۳. سوژه و سوژه‌سازی

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در نظریهٔ میشـل فوکو، فرآیند «سوژه‌سازی» است. این مفهوم به ما می‌فهماند که قدرت نه‌تنها به‌عنوان عاملِ سرکوب عمل می‌کند؛ بلکه در عین حال، افراد را به‌عنوان سوژه‌هایی خاص شـکل می‌دهد (دریفوس و رابینـو، ۱۳۷۶، ص۲۴۳). به‌عنـوان مثال، قهرمان، خائن، شـهید، دیوانه، زن منحـرف یا رهبر خردمند، همگی سوژه‌هایی هسـتند کـه در چهارچوب گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی و ازطریقِ سـازوکارهای قدرت تعریف و بازنمایی می‌شوند. در رمان «ابومسلم خراسانی»، این مفهوم به‌وضوح مشهود است. شخصیت ابومسلم به‌عنوان یک قهرمان، نجات‌بخش و حتی تهدیدی برای نظم خلافت، ساخته شـده و به تصویر کشیده می‌شود. ازطریقِ گفتمان‌هایی که در متن رمان وجود دارد، نحوهٔ تعریف، تأیید یا نفی این شـخصیت‌ها و موقعیت‌های آن‌ها مشـخص می‌شـود. برای مثال، ابومسـلم به‌عنوان یک قهرمان به‌تصویر کشیده می‌شود که دربرابر ظلم و فسـاد حاکمان می‌ایسـتد و به ملت خود امید می‌دهد. اما در عین حال، او می‌تواند به‌عنوان تهدیدی برای نظم موجود قلمداد شـود؛ زیرا با جنبش‌های خود، ثبات حکومت خلافت

را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این تضاد در برداشت‌های مختلف از شخصیت ابومسلم نشان‌دهندهٔ این است که سوژه‌سازی نه‌تنها به شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی می‌انجامد؛ بلکه در عین حال، پیوند عمیق با گفتمان‌های قدرت و سیاست دارد. بنابراین، مطالعهٔ شخصیت ابومسلم ازمنظرِ فرآیند سوژه‌سازی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از سازوکارهای قدرت و نحوهٔ تأثیر آن بر هویت اجتماعی و تاریخی کمک نماید.

۱-۴. نظریهٔ گفتمان در اندیشهٔ میشل فوکو

اصطلاح گفتمان قبل از اینکه در نظریه‌های ادبی جدید رایج باشد، در زبان‌شناسی برای اشاره به پاره‌گفتارها یا واحدهای زبانی طولانی‌تر از جمله به کار می‌رفت. اما علت تأثیر نشانه‌شناسی و ساختارگرایی حوزهٔ کاربرد این اصطلاح، اکنون به نظریهٔ ادبی، مطالعهٔ فرهنگی و به‌طور کلی، علوم انسانی گسترش یافته است. ازنظرِ فوکو، هر گزاره یا گفته یا سخنی، بیان‌کنندهٔ شیوهٔ خاصی در جامعه است. به عبارت دیگر، گفتمان طرز بیان یا رفتارهای زبانی، نهاد یا تشکیلات مدنی را مشخص می‌کند. فوکو گفتمان را مجموعه‌ای منسجم از گزاره می‌داند که باعث ادراکی از واقعیت می‌شود. گفتمان معرفتی دربارهٔ مفاهیم خاص ایجاد می‌کند و قواعدی برای سخن گفتن دربارهٔ آن مفاهیم برمی‌انگیزد. گفتمان‌ها ماهیتی ایستا ندارند؛ بلکه به فراخور تغییر در وضعیت تاریخی یا اجتماعی دگرگون می‌شوند و گزاره‌ها و قواعد جدیدی را شکل می‌دهند (ابوعلی و دیگران، ۱۴۰۴، ص۷۰).

میشل فوکو گفتمان را صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از گفته‌ها یا متون درنظر نمی‌گیرد؛ بلکه آن را به‌عنوان نظامی پیچیده از دانش، قدرت و قواعد می‌فهمد که تعیین می‌کند در یک زمینهٔ خاص چه چیزهایی می‌توان گفت، اندیشید یا انجام داد. به عبارت دیگر، گفتمان شامل مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که بر نحوهٔ تفکر و عمل افراد تأثیر می‌گذارد و به شکل‌گیری هویت‌ها و روابط قدرت کمک می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰ الف، ص۴۸). این بدان معناست که گفتمان نه‌تنها محدودیت‌هایی برای بیان و کنش ایجاد می‌کند؛ بلکه به طُرق مختلفی نیز به بازتولید و تثبیت نظم‌های اجتماعی و سیاسی می‌انجامد. او در نظم گفتار، بیان می‌کند که هر گفتمان با مجموعه‌ای از قواعد و نهادهای نظارتی، مرز میان گفتنی و ناگفتنی را تعیین می‌کند (همان، ص۴۹).

۲. خلاصهٔ رمان ابومسلم خراسانی

محور اصلی این داستان، شـخصیت ابومسلم اسـت؛ مردی ایرانی‌تبار، زیرک، سیاست‌مدار و جنگاور که نقش کلیدی در سرنگونی امویان و به‌قدرت رسیدن عباسیان ایفا می‌کند. ماجرای رمان در دوران حسـاسی از تاریخ اسلام؛ یعنی اواخر خلافت اموی و اوایل خلافت عباسی رخ می‌دهد و با توجه به تحـولات اجتماعی و سیـاسی آن دوره، به بررسی مضامین قـدرت، هویت و تناقضات تاریخی می‌پردازد. امویان در شـام درگیر فسـاد، تبعیض قومـی و ظلم‌اند؛ در حالی کـه ایرانیان و شیعیان نـاراضی به‌دنبال تغییر نظام خلافت هسـتند. در این بسـتر تاریخی، دعـوت عباسی در خراسان گسـترش می‌یابد و ابومسـلم، به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی این حرکت، ازسوی امام محمدبن علی علیهما‌السلام مأمور می‌شود تا دعوت عباسیان را در خراسان رهبری کند. با تدبیر و شجاعت، او به‌سـرعت قدرت می‌گیرد و مخالفان را یکی پس از دیگری از سـرِ راه برمی‌دارد. ابومسـلم با فتح شهرها و جذب قبایل مختلف، به چهره‌ای برجسـته و محبوب در میان مردم بدل می‌شود. درنهایت، در سـال ۱۳۲ هجری قمری، با پیروزی کامل قیام و مرگ مروان حمـار، آخرین خلیفهٔ اموی، عباسیان قدرت را در بغداد به‌دست می‌گیرند.

پس از برقراری خلافت عباسی، ابومسـلم به چهره‌ای مزاحم برای خلیفـه جدید، ابوالعباس سفاح و سپس ابوجعفر منصور تبدیل می‌شـود. این خلیفه‌ها که نگران نفوذ و محبوبیت او در میان مردم خراسان و لشکر هسـتند، به‌تدریج نسـبت‌به ابومسلم بدبین می‌شـوند. بنابراین، ابوجعفر منصور با نیرنگ و تزویر، ابومسـلم را به بغداد فرامی‌خواند. با وجود سـوابق وفـاداری و خدمات ارزنده‌اش به حکومت جدید، ابومسلم در یک توطئهٔ هولناک به قتل می‌رسد.

۳. تحلیل شخصیت‌ها رمان ابومسلم خراسانی براساسِ نظریهٔ فوکو

رمان مذکور، نمونه‌ای برجسته از بازنمایی ادبی مناسبات قدرت در بستر تاریخی است. با استفاده از مفاهیم فوکویی مانند سوژه‌سازی، انضباط، گفتمان، قدرت یا دانش و مقاومت، می‌توان به تحلیل ژرف‌تری از شخصیت‌های این رمان دست یافت.

۳-۱. ابومسلم خراسانی

ابومسـلم را می‌توان مهم‌ترین مصداق مفهوم سوژه‌سازی در بسـتر گفتمان قدرت دانست. در

گفتمان ضداموی و طرفدار اهل‌بیت علیهم‌السلام، او به‌عنوان چهره‌ای پرنفوذ، دانا و منجی خلق می‌شود. در این فضا، قدرت عباسی از او برای مشروعیت‌بخشی به خود استفاده می‌کند. مطابق دیدگاه فوکو قدرت، سوژه‌هایی می‌سازد که بتواند ازطریقِ آن‌ها خود را اعمال کند (Foucault, 1977, p194) در همین چهارچوب، ابومسلم نیز ابتدا ابزاری برای اعمال گفتمان انقلابی است؛ اما به‌محض آنکه قدرت تثبیت می‌شود، به سوژه‌ای منحرف و مزاحم تبدیل می‌شود و باید حذف شود.

«فکان ابومسلم لاینطلق الا عن تقوی، ولا یضرب الا لنصرة آل محمد وکان الخراسانیون یرونه المخلص المنتظر؛ ابومسلم صرفا بر مدار تقوی عمل می‌کرد و صرفاً برای پیروزی آل البیت شمشیر می‌زد وبه این جهت اهل خراسان او را فردی مخلص ومنتظر می‌دانستند (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۷۲).

این عبارت نشان‌دهندهٔ سوژه‌سازی گفتمان عباسی است. در این جمله، ابومسلم به‌عنوان شخصیتی متعهد و مخلص که درپی نصرت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، بازنمایی می‌شود. این بازنمایی نه‌تنها به مشروعیت بخشیدن به او کمک می‌کند، بلکه هویت او را در نظر مردم خراسان به‌عنوان مخلصی منتظر شکل می‌دهد.

بازتعریف سوژه برای حذف:

و رأی المنصور أن أبا مسلم قد کبر خطره، وصارت العامة تهتف باسمه، فدب الشك في نفسه؛ منصور دریافت که خطر ابومسلم بیشتر شده است و عوام نام او را بر زبان دارند؛ بنابراین در دل بر او بدگمان شد (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۱۴۵).

تغییر موجود در نگاه به ابومسلم و همچنین فرایندهایی نظیر تعریف، بازتعریف و حذف سوژه‌ها ازمنظرِ فوکو نشانه‌ای از پویایی قدرت است. این نظریه نشان می‌دهد که قدرت نه‌تنها سرکوب می‌کند؛ بلکه دائم در حال ایجاد و بازتعریف سوژه‌هاست. به این ترتیب، قدرت به‌عنوان یک سازوکار دینامیک، افزون بر اینکه افراد را تحت کنترل دارد، به شکل‌دهی به هویت‌های آن‌ها و تغییر در موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز می‌پردازد (Foucault,1980, p141).

۳-۲. ابوجعفر منصور

زیدان در توصیف ابوجعفر منصور می‌نویسد:

«کان المنصور یراقب حرکات القادة والخطباء والعامة... وکان لایترك الا وأستغل

لإخماد کل صوت مخالف (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۱۶۲)؛ منصور حرکات و سکنات رهبران و خطیبان و مـردم را زیرنظر داشـت و هر حـرکتی را می‌پایید تا صداهـای مخالف را خاموش کند».

این توصیف، نمونه‌ای دقیق از آن چیزی اسـت که فوکو در مفهوم نظـم انضباطی بیان می‌کند. منصور با کنترل گفتار، رفتار، مناسبات اجتماعی و حتی نهادها، ساختاری گفتمانی خلق می‌کند که تنها صدای مشروع را باقی می‌گذارد (Foucault, 1991 , p89). درحقیقت، منصور شـخصیتی است که با بهـره‌گیری از ابزارهایی چون دین، نهـاد خلافت، تبلیغ عمومـی و ترور سیاسی، تلاش می‌کند گفتمان رسمـی عباسی را تثبیت کرده و تمام صداهای مخالف را سرکوب کند. این راهبرد منجر به ایجاد فضایی می‌شـود که در آن هرگونه انحراف از اصول گفتمان رسمی به‌سـرعت درهم شکسته می‌شود. به این ترتیب، منصور به‌واسـطهٔ سـازوکارهای انضباطی، نه‌تنها کنترل سـختی بر جامعه و نهادها دارد؛ بلکه سعی می‌کند تا با ایجاد یک گفتمان واحد و هم‌راسـتا، پاگذاشتن به عرصه‌های جدید و شکل‌گیری هویت‌های جدید را متوقف کند.

۳-۳. ابوسلمه خلّال

زیدان دربارهٔ ابوسلمه چنین می‌نویسد:

«کان ابوسلمه اکثر الناس وفاء للدعوة العباسـیة بکلّه بدأ یلاحظ أن المنصور لایرید الخیر للعلویین، فصار یتردد و یتألم، حتی یدفع حیاته ثمنـا (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۱۳۷)؛ ابوسـلمه وفادارترین مردم به قیام عباسیان بود؛ اما وی دریافته بود که منصور صلاح علویان را نمی‌خواهد، بنابراین به تردید افتـاد و تصمیم گرفت که خود را فدای علویان کند».

با نگاهی فوکویی، می‌توان برداشت کرد که قدرت تنها اطاعت مطلق را می‌پذیرد و هرگونه مخالفت درونی، حتی ازسوی وفاداران به گفتمان حاکم، سـرکوب می‌شود. ابوسلمه به‌عنوان یک شخصیت وفادار، درنهایت متوجه می‌شـود کـه منصور نیت خیر بـرای علویان ندارد و این شـک‌وتردید در وفاداری او، منجر به یک وضعیت بحرانی می‌شـود. فوکو این فرآیند را «انقیاد نرم» سپس «حذف سـخت» می‌نامد (همان، ص۶۰)، به این معنا که ابتدا هرگونه انحـراف از وفاداری به گفتمان حاکم با نرمی کنترل می‌شـود؛ اما اگـر این انحراف جدی تلقی شـود، بـه سریع‌ترین شـکل ممکن حذف

می‌شود. در این راستا، ابوسلمه هم نمونهٔ بارزی از شـخصیت‌های حذف‌شدهٔ گفتمان است. او که به‌واسطهٔ وفاداری‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد، به‌راحتی با نشانه‌هایی از تردید، به سرنوشتی دردناک دچار می‌شود. این وضعیت نیز نشـان‌دهندهٔ این حقیقت است که در سـاختارهای قدرت، حتی وفادارترین افراد نیز در معـرض خطر حذف قرار دارند، اگر دیدگاه‌هایشـان با تقدیر گفتمان حاکم مطابق نباشد.

۴. قدرت و شکنجه و مجازات شخصیت‌ها در رمان ابومسلم خراسانی

در نگاه فوکو، شکنجه در جوامع پیشامدرن، نه صرفاً برای تنبیه، بلکه برای نمایش قدرت حاکم بود. شـکنجهٔ بدنی مجرم، نوعی جشـن قدرت، برای حکومت بود (همان، ص۳۵-۳۴). در رمان ابومسـلم، جرجی زیدان صحنه‌هایی از مجازات خشن و نمایشـی را به تصویر می‌کشد، مانند این بخش از رمان:

«و کان خالد بن برمک یعذب الجاسوس العلوی تعذیباً شدیداً، یعلقه بالسلاسل ثم یحرق أطرافه بالنار لیبوح بالأسماء (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۱۰۳)؛ خالد جاسوس برمکی را به‌شدت شکنجه داد و او را به بند کشید و به آتش زد تا بر سر زبان‌ها بیفتد».

در این صحنه، شـکنجه ابزاری برای اعتراف‌گیری و کنترل گفتار است. دقیقاً مطابق با توصیف فوکو از رابطهٔ شکنجه با «قدرت ـ دانش» که حاکم می‌خواهد حقیقت را از بدن مجرم بیرون بکشد. ازمنظرِ فوکو، قدرت سیاسی، نه فقط با کشتن؛ بلکه با نمایش شـکنجه، اطاعت را بازتولید می‌کند. در رمان، اعدام و شـکنجهٔ مخالفان عباسیان، مثل علویان یا ایرانیان ناراضی، نه‌صرفاً انتقام؛ بلکه نمایشی از قدرت خلیفه است. زیدان در چندین صحنه، از جمع شدن مردم برای تماشای شکنجه یا اعدام سخن می‌گوید:

«ازدحم الناس في الميدان الكبير، كلهم يريدون روية مصير أبي سـلمه الذي قبل إنه خان الدعوة (همان،۱۹۱۰م، ص ۱۳۸)؛ مردم در میدان مرکزی شـهر جمع شده بودند تا سرنوشت ابوسلمه را ببینند که بر اعلان دعوت عباسیان خیانت کرده بود».

این تماشـای جمعی، از نـگاه وی، نوعـی بازتولید روان‌شـناختی قدرت اسـت؛ زیـرا مردم با مشاهدهٔ چنین صحنه‌هایی در درون سـاختار قدرت ادغام می‌شوند و سـرکوب را درونی می‌کنند (Foucault,1972, p58). به این ترتیـب، این فرایند در کنار اینکه بـه تأسیس قدرت حاکم کمک

می‌کند، نوعی هم‌سویی و هم‌دلی در مخاطبان نسبت به اقدامات سرکوب‌گرانه ایجاد می‌نماید. زیدان همچنین تصریح می‌کند که در دورهٔ مدرن، جایگزین شکنجهٔ بدنی، نظارت، طبقه‌بندی و انضباط در مدارس، پادگان‌ها و زندان‌ها شده است (همان، ص۱۴۱). اما در رمان زیدان، ردپای این گذار به چشم نمی‌خورد؛ زیرا روایت او معطوف به دوره‌ای است که هنوز قدرت سلطنتی، بدن را به‌صورت مستقیم کنترل می‌کرد. در چنین فضایی، نمایش عریان قدرت و استفاده از خشونت به‌عنوان ابزار کنترل، ویژگی بارز حاکمیت است و براساسِ آن، امنیت و اطاعت جامعه با ترس از مجازات‌های فیزیکی تأمین می‌شود. با توجه به این نکته، زیدان تصویری از قدرت را به نمایش می‌گذارد که در آن، سرکوب و نمایش عذاب، ابزارهای اصلی حاکمیت محسوب می‌شوند و نشان‌دهندهٔ طبیعت خشونت‌آمیز روابط اجتماعی در آن دوران است.

تحلیل‌های یادشده در گفتار بالا را می‌توان در جدول زیر به‌طور عینی جمع‌بندی کرد:

جدول شماره۱

مفهوم فوکویی	نمونه در رمان زیدان	نوع قدرت نمایی
شکنجه به‌مثابهٔ نمایش قدرت	شکنجهٔ جاسوس علوی	اعمال قدرت از طریقِ بدن
عبرت‌آفرینی و سلطه	صلب و آویختن جسد	اعدام علنی در میان مردم
تماشای جمعی	اجتماع مردم برای این مجازات	ایجاد رعب و وحشت
اعتراف‌گیری با درد	سوزاندن برای گرفتن اطلاعات	به زنجیر کشیدن و شکنجهٔ بدنی

۵. قدرت مولد در شخصیت‌ها (خوانش فوکویی)

ازنظرِ فوکو قدرت این‌گونه نیست که در دست حاکمان و در تملک شخصی آنان باشد؛ بلکه قدرت حالت رابطه‌ای و شبکه‌ای را دارد که همانند سیستم عصبی بدن در کل جامعه پخش است. بر پایهٔ چنین تحلیلی، قدرت را باید به‌عنوان چیزی تلقی نمود که دوَران می‌کند یا شاید به‌عنوان چیزی که فقط به شکل زنجیره‌ای عمل می‌کند و هرگز در جایی متمرکز نمی‌شود و در دست کسی قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را به‌عنوان کالا یا بخشی از دارایی تصاحب نمود. قدرت در همه‌جا هست، نه به خاطر اینکه همه‌چیز را دربرمی‌گیرد؛ بلکه ازاین‌رو که از هرجایی نشأت می‌گیرد (Sheridan,1980,p85-86).

برخلاف تصور سنتی که قدرت را تنها ابزار سرکوب می‌داند، فوکو معتقد است که قدرت نه‌فقط سرکوب‌گر؛ بلکه تولیدکننده است. او در این زمینه می‌نویسد: «قدرت تولید می‌کند و دانش، گفتمان و سوژه را می‌سازد» (Foucault,1977, p94). این قدرت مولد، به‌ویژه در نهادهایی مثل مدرسه، ارتش و گفتمان‌های سیاسی و مذهبی نمود می‌یابد.

در رمان «ابومسلم»، می‌توان گفت که ابومسلم، محصول گفتمان و عامل بازتولید قدرت است. شخصیت او نمونه‌ای از سوژه‌ای است که به‌واسطهٔ گفتمان عباسیان و نظم سیاسی ـ مذهبی تولید شده و در عین حال، به کنش‌گر قدرت بدل می‌شود. زیدان در توصیف ابومسلم اشاره می‌کند:

«قد رباه الامام ابراهيم بن محمد على حب أهل البيت عليهم‌السلام وكراهيه بني أمية وأمره أن يدعوه سرّاً (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۳۵)؛ ابراهیم امام او را بر حب اهل‌بیت عليهم‌السلام پرورده و علی‌رغم میل بنی‌امیه، به او دستور داده بود که دعوت خود را سرّی نگه دارد».

این گفتمان ضد اموی و عشق به اهل‌بیت عليهم‌السلام، نه‌تنها ابومسلم را شکل داده؛ بلکه او را به حامل قدرت جدید تبدیل می‌کند. در مقام «داعی»، ابومسلم محصول نظام است؛ اما به‌سرعت تبدیل به بازتولیدکنندهٔ نظام عباسی می‌شود (زرین‌کوب،۱۳۸۶، ص۲۲۳). طبق نظریهٔ فوکو، این فرایند مصداقی از قدرتی است که سوژه را می‌سازد تا آن سوژه بتواند از درون خود آن را بازتولید کند (فوکو، ۱۳۹۵ الف، ص۱۱۲). به این صورت، ابومسلم به‌عنوان نماد قدرت جدید عباسی، کاملاً در نمایش گفتمان حاکم قرار می‌گیرد و قدرت را نه‌تنها دریافت می‌کند؛ بلکه به‌عنوان عاملی مؤثر در تحقق آن نیز عمل می‌کند. این دینامیک نشان می‌دهد که چگونه قدرت ازطریقِ سوژه‌ها به زندگی ادامه می‌دهد و با تحولات اجتماعی و سیاسی تحول می‌یابد.

با غافل‌نشدن از شخصیت‌های پیرامونی این رمان، می‌توان به فهم شخصیت زنان رسید که از سکوت تا عامل گفتمانی، گاه تغییر جایگاه می‌دهند. شخصیت‌های زنانهٔ این داستان، هرچند اغلب منفعل‌اند؛ اما افرادی چون لیلی و ام‌جمیل ازطریقِ پیوندهای عاطفی و سیاسی در بازتولید یا تخریب قدرت سهیم می‌شوند. به‌عنوان مثال، زیدان می‌نویسد: «وكانت ليلى تبكي أبا مسلم وتحث الرجال على الأخذ بثأره (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۱۶۷)؛ لیلی برای ابومسلم می‌گریست و مردان را برای خون‌خواهی او تحریک می‌کرد».

این رفتارها نشان‌دهندهٔ نقش احساسات زنانه در شکل‌دهی به گفتمان‌های مقاومت است. همان‌طور که فاطمه مرنیسی اشاره می‌کند، زن در تاریخ اسلامی حامل گفتمان نمادین

مشروعیت یافته بوده است (مرنیسی،۱۹۹۱م، ص۱۵۳).

ابومسلم، پیش از آنکه رهبر نظامی شود، در ساختار سیاسی أهل بیت علیهم‌السلام پرورش یافته است؛ یعنی در جایی که دانش مذهبی و تقوا به ابزار شکل‌دهی قدرت سیاسی تبدیل می‌شود: «وکان یقر القرآن ویتعلّم الفقه ویکتب الأحادیث في دار الامام ابراهیم» (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۲۹).

این تربیت مصداقی از قدرت دانایی در اندیشهٔ فوکویی است، جایی که دانش به ابزاری برای مشروعیت قدرت تبدیل می‌شود (Foucault,1980, p93). ابومسلم نه‌تنها می‌جنگد؛ بلکه با کلمات، نامه‌ها و دعا نیز قدرت تولید می‌کند (زرشناس، ۱۳۹۲، ص۵۶).

۶. تولید گفتمان با شخصیت‌های رمان ابومسلم

قدرت مولد و تولید گفتمان در شخصیت‌های رمان ابومسلم به‌خوبی تجلی می‌یابد. ابومسلم در این رمان، سوژه‌ای است که قدرت از درون او سخن می‌گوید و به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تقسیم‌های قدرت مولد به شمار می‌رود. او ابزار قدرت عباسی نیست؛ بلکه خود محصول گفتمان مقاومت، آموزش مذهبی و مشروعیت سیاسی نیز به حساب می‌آید. فوکو می‌گوید: قدرت افراد را نه‌فقط تحت انقیاد قرار می‌دهد؛ بلکه آن‌ها را به عنوان سوژه می‌سازد» (Foucault,1982 ,p178).

در این رمان، ابومسلم از کودکی در خانهٔ ابراهیم امام بر پایهٔ آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام پرورش می‌یابد که این تربیت را می‌توان به‌عنوان مصداقی از قدرت مولد تلقی کرد. بدن، ذهن و زبان ابومسلم در خدمت بازتولید گفتمان عباسیان قرار می‌گیرد.

با اینکه عباسیان درنهایت به سرکوب ابومسلم می‌پردازند؛ اما سوژه‌ای را ساخته‌اند که خود به مولد قدرت تبدیل می‌شود و توده‌ها را با خود همراه می‌کند. ازاین‌رو ابومسلم نه به زور شمشیر؛ بلکه با منطق خطابه، مشروعیت مذهبی و نظم روایی هویتی انقلابی می‌سازد. او در بسیاری از صحنه‌ها، سخنرانی‌ها را وسیله‌ای برای ساخت هویت، تحریک احساسات و انسجام گروهی قرار می‌دهد:

> «وکان اذا خطب فیهم، ذکرهم بمظالم بنی أمیة و حق آل بیت، حتی بکوا و حملوا السلاح (زیدان،۱۹۱۰م، ص ۸)؛ وقتی که میان مردم صحبت می‌کرد از ستم‌های بنی‌امیه می‌گفت تا مردم گریه کنند و سلاح به دست گرفته و قیام کنند.

از نگاه فوکو، زبان بازتاب قدرت؛ بلکه ابزار اجرای آن است. یعنی آنچه ابومسلم می‌گوید همان کاری است که انجام می‌دهد (همان، ص۶۱). سخنرانی‌های او مردم را از رعایا به مبارزان بدل

می‌سازد. به تعبیر فوکو، اینجا با گفتمان مولد روبه‌رو هستیم و نه فقط اطلاع‌رسانی. درواقع، ابومسلم به‌عنوان یک سوژه، قابلیت‌های بیانی و قدرتی را که از گفتمان اجتماعی و مذهبی ناشی می‌شود، به کار می‌گیرد تا تحولی در ساختارهای قدرت و هویت جمعی ایجاد کند.

شـخصیت دیگری که در رمان بررسی می‌شـود، منصور عباسی اسـت که تجسـمی پیچیده از قدرت فوکویی به شمار می‌آید. او کسـی است که با کمک ابومسـلم به خلافت می‌رسد؛ اما پس از تثبیت قدرت، همین سوژهٔ مولد را نابود می‌سازد. زیدان در این زمینه می‌نویسد: «قال المنصور: لقد أستغني عن أبي مسلم. هذا الرجل يكثر الناس به وما أستطاع النوم بوجوده؛ منصور گفت که دیگر به ابومسلم نیازی نیست... مردم هم او را زیاد می‌دانند و به‌خاطر وجود او خواب ندارد (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۱۵۸).

منصور می‌داند که قدرت ابومسـلم از درون نظم عباسی تولید شده اسـت و نه از بیرون آن؛ اما زمانی که این قدرت‌مندی به تهدیدی برای خودش تبدیل می‌شود، تصمیم به حذف او می‌گیرد. این وضعیت بیان‌گر این است که در نظام‌های قدرت، عنصر مولّد می‌تواند به‌سرعت به تهدیدی تبدیل شود و باید سرکوب شود، این همان چیزی است که فوکو به دوگانگی قدرت مولّد و سرکوب‌گر در یک ساختار اشاره می‌کند (Foucault,1978, p87-86). درواقع، منصور عباسی نمایندهٔ قدرتی است که به‌نظر می‌رسد برای حفظ سلطه‌اش به تمامی ابزارهای موجود ازجمله حذف سوژه‌های مولّد متوسل شـود، حتی اگر این سوژه‌ها برای خود نظم حاکم، ضروری باشـند. این تناقض در طبیعت قدرت، نشان‌دهندهٔ روندی اسـت که در آن قدرت به‌طور مداوم باید بر مشـکلاتی که از درون خود تولید می‌کند، فائق آید و برای بقا به سرکوب متوسل شود.

۷. تحلیل مؤلفهٔ گفتمان و زور در رمان ابومسلم خراسانی

میشـل فوکو نشـان می‌دهد که قدرت، با خشـونت عریان، بلکه ازطریـقِ نظام‌های گفتاری، دانش و مشروعیت فرهنگی عمل می‌کند؛ اما در لحظات بحرانی، این گفتمان‌ها اغلب به‌زور متوسل می‌شـوند تا خود را حفظ یا تثبیت کنند. او معتقد اسـت که گفتمان و زور در یک سـاختار قدرت، متقابل نیسـتند؛ بلکه متداخل‌اند. زبان زمینه را برای زور فراهم می‌کند و زور، گاه حافظ زبان است (Foucault,1980 , p90). در رمان ابومسـلم، گفتمان عباسی که بر عدالـت، اهل‌بیت علیهم‌السلام و خون مظلوم بنا شده اسـت، در ابتدا موج مشروعیت را با خود دارد: «وكان الامام ابراهيم يرى أن بني أمية

قد طغوا و اســتبدوا و ظلموا العلويين (زيدان، ۱۹۱۰م، ص ۲۳)؛ ابراهیم امام دریافته بود که بنی‌امیه عصیان کرده و بر علویان ظلم و ستم می‌کنند».

این عبارت نه‌تنها انتقاد سیاسی، بلکه بخشــی از گفتمان مقاومت علوی اســت که ستم را نفی و اصلاح را ایجاب می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵).

اما به محض آنکه این گفتمان به توده‌ها منتقل می‌شــود، به کنش فیزیکــی و شورش می‌انجامد: «و أمر ابومسلم جنوده أن يحملوا على جنود مروان... . فكان يوماً عظيماً من أيام الدم (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۱۲۲)؛ ابومسلم به سربازانش دستور داد که بر سپاه مروان حمله کنند... این یکی از سخت‌ترین روزها و خونین‌ترینشان بود».

این گذار از گفتمان به‌زور، همان پیوندی است که فوکو آن را در انقلاب‌ها بررسی می‌کند: «زمانی که زبان دیگر بســنده نیســت، قدرت به زور متوســل می‌شــود» (Foucault,1977, p122). وقتی مطالبات اجتماعی و سیاسی ازطریقِ زبان به نتیجه نمی‌رســند، زور به‌عنــوان ابزاری برای بیان این مطالبات و تأمین خواسته‌ها به کار گرفته می‌شود.

در یکی از پیچیده‌ترین صحنه‌های رمان، خلیفه منصور، ابومســلم را بــه اتهام خیانت به قتل می‌رســاند؛ اما قبل از ایــن کار، او را با واژگان تهدیــد، تردید و تهمت از مشروعیت ســاقط می‌کند: «فقال له المنصور يا أبا مســلم أعدتنا و تجاوزت الحدود وأســتبدت بالأمر دوننا (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۱۵۸)؛ منصور ب او خطاب کرد: ای ابومسلم بر ما ظلم کردی و از حد خود فراتر رفته‌ای و دربرابر ما استبداد پیشه می‌کنی».

در اینجا، خلیفه پیش از اعمال خشــونت، گفتمــان مشروعیت‌زدایی تولیــد می‌کند. فوکو این مرحله را هموارسازی گفتاری برای سرکوب فیزیکی می‌نامد (فوکو، ۱۹۸۲م، ص ۷۸) . ابومسلم در این رمان، قدرتی دوگانه، متشکل از کلام و شمشیر دارد. او نه‌تنها فرمانده نظامی؛ بلکه خطیب و مبلّغ نیز هست و ابتدا با نامه‌ها و تبلیغات مخفیانه، گفتمان عباسی را منتشر می‌کند: «كان يكتب إلى الأمراء والأعيان يدعوهم سرّاً إلى مبايعة آل البيت عليهم‌السلام» (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۶۷).

با این حال، همین گفتمان وقتی با مقاومت روبه‌رو می‌شود، با زور همراه می‌شود: «فلما رفض أهل نيشابور الدعوة، أمر أبادلف بإحراق المدينة (همان، ص ۶۷)؛ و آنگاه که مردم نیشابور دعوت او را رد کردند به ابادلف دستور داد تا شهر را به آتش بکشد».

در اینجا، گفتمان نجات‌بخش به قدرت قهری بدل می‌شود و این موضوع، چرخش عملکردی گفتمان است که فوکو به آن اشاره می‌کند. این چرخش به‌وضوح نشان‌دهندهٔ نحوهٔ انتقال قدرت از گفتمان به عمل فیزیکی است و نشان می‌دهد که چگونه ابزار کلام می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای تجزیه و تحلیل و بسیج نجات‌بخش عمل کند؛ اما در مواقعی که با مقاومت مواجه می‌شود، به سریع‌ترین و قهری‌ترین شکل ممکن به خشونت تبدیل می‌شود. این پیچیدگی در روابط قدرت نشان‌دهندهٔ این است که گفتمان و عمل همیشه در تعاملند و می‌توانند به‌راحتی به یکدیگر تبدیل شوند.

سازوکار گفتمان در مجرای قدرت مولّد شخصیت‌ها را می‌توان در جدول زیر تقسیم کرد:

جدول شماره ۲

وضعیت	ابزار گفتمانی	کنش زورمندانه	نتیجه
تثبیت قدرت	خطابه ها، مشروعیت سازی	ایجاد ارتش و شورش	استقرار نظم جدید
حذف تهدید	تهمت، زبان تفرقه	قتل ابومسلم	دفع قدرت رقیب
ایجاد ترس	خطبه ها تنبیهی	شکنجه در برابر همگان	باز تولید اطاعت
توجیه خشونت	مفاهیم دینی مذهبی	جهاد و جنگ	مشروعیت بخشی به زور

۸. گفتمان و سوژه در رمان ابومسلم الخراسانی

در نظریهٔ میشل فوکو، سوژه، یک موجود ثابت و ذاتی نیست؛ بلکه محصول فرایندهای تاریخی، اجتماعی و گفتمانی است. تعبیر او انسان به‌مثابهٔ سوژه ساخته می‌شود، نه اینکه کشف شود (Foucault,1982, p178).

در این نگاه، افراد ازطریقِ گفتمان‌های مسلط مانند دین، سیاست، علم و اخلاق ، هویت می‌گیرند و در شبکه‌های قدرت جای می‌گیرند. فوکو بر آن است که قدرت تنها سرکوب‌گر نیست؛ بلکه سوژه نیز می‌سازد (همان، ص۹۹). در رمان مذکور، ابومسلم بارزترین نمونه از فرایند سوژه شدن است. او در آغاز جوانی بی‌هویت و گمنام است که تنها با ورود به گفتمان عباسی و پذیرش نقش منجی مظلومان به جایگاه رهبری می‌رسد: «وقد رأى فيه الامام حسن عليه السلام الطاعة والانقياد فوكله بالدعوة (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۴۳)؛ امام حسن عليه السلام در او نشانه‌های رهبری را دریافته بود؛ بنابراین او را به اعلام قیام برگزید».

در این عبارت گفتمان مذهبی عباسی با بهره‌گیری از مفاهیم عدالت، مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و نفرت از امویان، ابومسلم را سوژهٔ خود می‌سازد؛ اما این سوژه نه به‌عنوان فردی آزاد، بلکه به‌عنوان ابزار تحقق یک ارادهٔ سیاسی ـ مذهبیِ بزرگ‌تر عمل می‌کند. مطابق تحلیل فوکو، قدرت ازطریقِ تعریف نقش‌ها، کنش‌ها و اهداف افراد را سوژهٔ خود می‌سازد (اباذری، ۱۳۹۴، ص۱۰۶). ابومسلم افزون بر اینکه ساختهٔ این گفتمان است، به مرور زمان به بازتولیدکنندهٔ گفتمان قدرت بدل می‌شود. این همان پارادوکس است که فوکو به آن اشاره می‌کند: سوژه در عین حال که تابع قدرت است، حامل آن نیز می‌شود. این دوگانگی نشان‌دهندهٔ پیچیدگی‌های ساختار قدرت است که افراد را به‌عنوان سوژه‌های فعال در فرآیندهای تاریخی و اجتماعی درگیر می‌کند؛ در حالی که هم‌زمان، به‌عنوان ابزارهایی در خدمت قدرت به‌کار گرفته می‌شوند. این تحول در ابومسلم نمایانگر این است که چگونه یک فرد می‌تواند در دل گفتمان‌های قدرت شکل بگیرد و به‌عنوان یک عنصر فعال، نه فقط تابع، تولیدکنندهٔ قدرت نیز باشد.

رابطهٔ ابومسلم در این رمان با خلفای عباسی، نشان‌دهندهٔ فرآیند ساخت و سپس حذف توسط قدرت است. درنهایت، هنگامی که ابومسلم از مرزهای گفتمان مسلط فراتر می‌رود، توسط همان قدرتی که او را ساخته بود نابود می‌شود: «فقال له المنصور: لقد بغيت فحكمت بقتلك (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۵۲)؛ منصور بدو گفت: عصیان کرده‌ای... بنابراین حکم به قتل تو داده‌ام».

این منطق دقیقاً منطبق با دیدگاه فوکو است که می‌گوید قدرت همواره تا زمانی از سوژه حمایت می‌کند که در مرزهای گفتمان مسلط باقی بماند (Foucault,1978, p85). در گفتمان قدرت‌مدار این رمان، شخصیت‌هایی مانند بردگان، زنان و نخبگان مخالف، مانند نصربن سیار یا فاطمه، اغلب حذف‌شده یا بی‌صدا هستند. به‌عنوان مثال، زیدان می‌نویسد: «وكانت فاطمة تسمع ذلك وهي ساكتة لا تملك شيئا (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۹۶)؛ فاطمه ساکت بود و گوش می‌داد؛ اما چیزی از دستش برنمی‌آمد».

در اینجا، شخصیت زنانه‌ای که می‌توانست دربرابر خشونت اعتراض کند، در گفتمان مردسالارانه و سلطه‌محور، بی‌قدرت و بی‌صدا باقی می‌ماند؛ همان‌گونه که فوکو در «نظم گفتار تأکید می‌کند: گفتمان‌ها فقط آنچه را می‌توان گفت، ممکن می‌سازند و بقیه را به سکوت وا می‌دارند» (فوکو، ۱۳۹۵ ب، ص۴۵). این روند بیانگر این است که چگونه سازوکارهای قدرت، سوژه‌ها را می‌سازند؛ بلکه درصورت انحراف از گفتمان‌های مسلط آنان را هم حذف می‌کنند.

۹. سوژه‌های ناآگاه در رمان ابومسلم الخراسانی بر پایهٔ نظریهٔ فوکو

در خوانش فوکویی سوژهٔ ناآگاه به افرادی اطلاق می‌شود که در دل گفتمان‌ها مسلط قرار دارند، بدون آنکه از ساختارهای قدرتی که آنان را شکل می‌دهد، آگاه باشند. اینان درکنارِ قربانی آشکار قدرت، ابزارهای نامرئی آن هستند. قدرت، سوژه‌ها را از بیرون مهار می‌کند و نیز آن‌ها را از درون تولید می‌کند، بدون آنکه الزاماً از این فرآیند آگاه باشند (Foucault, 1980 , p98). به بیان دیگر، سوژهٔ ناآگاه حامل ناخودآگاه گفتمان است؛ انسانی که گمان می‌برد آزادانه می‌اندیشید اما در عمل، سخنگوی ایدئولوژی قدرت است (اباذری ، ۱۳۹۴، ص۱۱۲؛ فوکو، ۱۳۹۰ ب، ص ۶۷).

در رمان ابومسلم الخراسانی مردم کوفه و خراسان به‌عنوان نیروی اصلی جنبش عباسی نمایش داده می‌شوند؛ اما بدون آگاهی از اهداف سیاسی واقعی آن: «کانوا یهتفون باسم أهل البیت علیهم‌السلام وهم لا یعرفون منهم الا الاسم (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۶۷)؛ نام اهل بیت علیهم‌السلام را بر زبان می‌آوردند؛ اما از آنان چیزی جز نام نمی‌دانستند». این افراد باوری راسخ به گفتمان عدالت‌خواهانهٔ عباسی دارند و خود را حامیان اهل بیت علیهم‌السلام می‌پندارند، حال آنکه به ابزاری در دست نخبگان قدرت تبدیل شده‌اند. به تعبیر فوکو، گفتمان مذهبی می‌تواند میل به حقیقت را در دل سوژه نهادینه کند و از او ابزاری ایدئولوژیک بسازد (Foucault,1980, p98). خود ابومسلم نیز تا پیش از رسیدن به سطح بالای ساخت قدرت، یک سوژهٔ ناآگاه است. او صرفاً به‌دلیل دلبستگی به آرمان عدالت و اهل بیت علیهم‌السلام به دعوت عباسیان پاسخ مثبت می‌دهد: «فلن یعلم أنه یخدم الدین و ینصر المظلوم ولم یدرك أنه یخدم مآرب سیاسیه (زیدان، ۱۹۱۰م، ص۴۵)؛ او هرگز نخواهد فهمید که به دین خدمت می‌کند یا در خدمت اهداف سیاسی یک عده‌ای است». این بخش نشان‌دهندهٔ آن است که ابومسلم نیز تا پیش از مواجهه با تضادهای درون گفتمانی عباسیان، ناخودآگاه در حال اجرای برنامه‌های سیاسی بوده است. این دقیقاً با برداشت فوکو از ناآگاهی سوژه‌ها نسبت‌به نقششان در شبکهٔ قدرت هم‌خوانی دارد (Foucault,1982, p782).

علاوه‌بر ابومسلم، نصربن سیار، والی اموی خراسان، خود را خادم خلافت و حافظ نظام اسلامی می‌داند، بدون آنکه بداند ساختار قدرتی که از آن دفاع می‌کند، در حال فروپاشی است: «کان یظن أن الولاء لبنی أمیة یکفی لبقائه ولم یکن یشعر أن زمانهم قد ولی (زیدان، ۱۹۱۰م، ص ۷۶)؛ گمان می‌کرد که والیان بنی‌امیه می‌توانند او را نگه دارند؛ اما اصلاً نمی‌دانست که دوران آن‌ها تمام شده است».

در این تحلیل، نصربن سیار سوژه‌ای است که به باور فوکو، نه سلطه‌گر؛ بلکه رفتارگر نظام سلطه است. او خود نیز در انضباط گفتمان خلیفهٔ اموی ساخته و محدود شده است (اباذری، ۱۳۹۴، ص۱۱۵).

این نمونه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه سوژه‌ها، چه از میان توده‌ها و چه از میان نخبگان، می‌توانند در یک گفتمان قدرت ناآگاهانه درگیر شوند و به‌طور ناخودآگاه نقش‌هایی را ایفا کنند که ممکن است در تضاد با آرمان‌ها و اهداف واقعی آن‌ها باشد. این وضعیت به‌خوبی نشان‌دهندهٔ ارتباط بین قدرت و گفتمان در مفهوم فوکویی است، جایی که سوژه‌ها درنهایت خود را در دام قدرت می‌یابند و حتی به‌عنوان ابزارهایی در خدمت آن نیز عمل می‌کنند.

❁ نتیجه‌گیری

– مطابق با نظریهٔ فوکو، تحلیل دقیق رمان نشـان می‌دهد که بسیاری از شـخصیت‌ها از مردم خراسان گرفته تا نخبگان نظامی، زنان، فرماندهان و حتی خود ابومسلم در مرحله‌ای از داستان، در مقام سوژه‌های ناآگاه قدرت ظاهر می‌شوند؛ افرادی که در دل گفتمان‌های مسلط شکل گرفته‌اند و در عین حال، بازتولیدکنندهٔ آن هستند.

– براساسِ شـواهد موجود در رمان، خشـونت ، شکنجه، خیانت و حتی عشـق، ابزارهایی در دست ساختارهای قدرت برای انضباط بخشی به افراد، ساکت کردن مقاومت‌ها و بازتولید سلطه‌اند و قدرت در این اثر نه صرفاً قهرآمیز و سرکوب‌گر؛ بلکه مولّد و سازمان‌دهنده نیز هست، یعنی سوژه‌ها را پرورش می‌دهد، نقش‌ها را تعیین می‌کند و رفتارها را درونی می‌سازد.

– از سوی دیگر، زنانِ رمان نیز علی‌رغم حضور روایی، اغلب در دل سـاختارهای مردسـالارانه بی‌صدا می‌مانند. آنان نمودهای شـخصیت‌هایی انضباط یافته‌اند که از مشـارکت در گفتمان‌های قدرت محروم‌اند و درنتیجه، به‌شکلی نمادین، نقش سوژه‌های طردشده را ایفا می‌کنند.

– در رمان ابومسلم، شـخصیت‌ها در چهارچوب شبکه‌ای از مناسـبات قدرت قابل فهم‌اند. برای مثال، ابومسلم به‌واسطهٔ دسترسی به دانش سیاسی و ایدئولوژیک و توان سامان‌دهی گفتمان عباسی به کنش‌گری تبدیل می‌شـود که قدرت را ازطریقِ زور؛ بلکه از تولید و هدایت دانش مشروع به دست می‌آورد. سـازوکار انضباط در روایت ازطریقِ اطاعت، سـازمان‌دهی نیروها و کنترل رفتار جمعی بازنمایی می‌شود و نشان می‌دهد که قدرت درونی می‌شود و بازتولید می‌گردد. همچنین حذف تدریجی صداهای مخالف، نمونه‌ای از طرد گفتمان است که در آن روایت مسلط تنها قرائت مشروع از تاریخ و کنش سیاسی را تثبیت می‌کند.

– به طور کلی، می‌توان گفت این رمان، با تمام گرایش‌های ایدئولوژیک و تاریخی‌اش، به‌واسطهٔ تحلیل گفتمانی، به متنی چندلایه تبدیل می‌شود که در آن می‌توان همدستی گفتمان با سلطه و فرایند مقاومت و بیداری سوژه‌ها را مشاهده کرد.

❁ فهرست منابع

منابع فارسی

۱. اباذری، یوسف، (۱۳۹۴)، **قدرت و اخلاق در اندیشهٔ فوکو**، تهران: نشر نی.

۲. ابوعلی، رجاء و زینب فمی تفرشی، (۱۴۰۴)، «بررسی شخصیت‌پردازی رمان علی مائدة داعش براساسِ نظریهٔ قدرت و کفتمان فوکو»، **مجله ادب عربی**، سال ۱۷، شماره ۱، صص ۶۵-۸۷.

۳. حاجلی، علی، (۱۳۹۵)، «فوکو، گفتمان و تحلیل گفتمان»، **فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال ۱۲، شماره ۴۲، صص ۶۳-۸۷.

۴. دریفوس، هربرت و رابینو، پل، (۱۳۷۶)، **میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک**، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۵. زرشناس، شهریار، (۱۳۹۲)، **فلسفه تاریخ سیاسی اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، **دو قرن سکوت**، تهران: نشر سخن.

۷. فوکو، میشل، (۱۳۹۰) الف، **تولید زیست سیاست**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

۸. فوکو، میشل، (۱۳۹۰) ب، **نظم گفتار**، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.

۹. فوکو، میشل، (۱۳۹۵) الف، **مراقبت و تنبیه**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

۱۰. فوکو، میشل، (۱۳۹۵) ب، **نظم گفتمان**، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر نی.

۱۱. مرنیسی، فاطمه، (۱۳۹۱)، **سفر شهرزاد**، ترجمه شیرین کریمی، چاپ اول، تهران: انتشارات کراسه.

۱۲. نصرالهی، صدیقه، (۱۳۹۷)، «زن و گفتمان قدرت در تاریخ‌نگاری سنتی»، **پژوهش‌نامه زن و فرهنگ**، شماره ۲۴.

۱۳. نوابخش، مهرداد و فاروق کریمی، (۱۳۸۸)، «واکاوی مفهوم قدرت در اندیشهٔ میشل فوکو»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، بهار، شماره ۳، صص ۴۸-۶۵.

منابع عربی

۱۴. حسین، طه، (۱۹۵۴م)، **الفتنه الکبری**، القاهرة: دارالمعارف.

۱۵. زیدان، جرجی، (۱۹۱۰م)، **ابومسلم الخراسانی**، مصر: دارالهلال.

۱۶. عبدالمجید، خالد، (۲۰۱۸م)، **تمثلات المرأة فی الروایة التاریخیة العربیة**، بیروت: المرکز العربی للکتاب.

منابع انگلیسی

17. Foucault, M, (1971), The Archaeology of Knowledge (A. M. Sheridan Smith, Trans.). Pan-

theon Books.

18. Foucault, M, (1972), Discipline and Punish: The Birth of the Prison (A. Sheridan, Trans.). Vintage Books.

19. Foucault, M, (1977), Language, Counter-Memory, Practice: Selected Essays and Interviews (D. F. Bouchard & S. Simon, Trans.). Cornell University Press.

20. Foucault, M, (1978), The History of Sexuality: Volume 1: An Introduction (R. Hurley, Trans.). Vintage.

21. Foucault, M, (1991), Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977 (C. Gordon, Ed.). Pantheon Books.

22. Sheridan.penguin, (1980), two lectures in c gordon:power knowledge selescted interviews and other writing, harwester.brighton.